

## ابن سینا را در غرب بزرگ‌ترین منطق‌دان قرون وسطی می‌شناسند

دکتر ضیاء موحد - چهلمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۱

چهلمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۱ دی برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر ضیاء موحد، با موضوع «برخی نوآوری‌های منطقی ابن سینا» اختصاص داشت. این درس‌گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

امروز ابن سینا را در غرب بزرگ‌ترین منطق‌دان قرون وسطی می‌شناسند. در این درس‌گفتار بعضی از نوآوری‌های او که خود در کشف و تحقیق در آنها سهمی داشته معرفی می‌شود. برای تفصیل در این مجمل مخاطبان می‌توانند به کتاب «تأملاتی در منطق ابن سینا و سهروردی» که به همت انتشارات هرمس منتشر شده است رجوع کنند.

**آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر ضیاء موحد در این نشست است که توسط آن‌هاید خزیر تنظیم شده است.**

تعداد متون به زبان عربی و فارسی درباره ابن سینا زیاد و قطعی‌الانتساب است زیرا آثاری که درباره ابن سینا در دسترس است نمی‌تواند برای غیر از ابن سینا باشد به دلیل اینکه مفصل است و بعید است که کس دیگری این حرف‌ها را گفته باشد. نه قبل از ابن سینا از زمان ارسطو تا امروز نیز حرف‌هایی که ابن سینا می‌زند سابقه در تاریخ داشته و باید به این نکته اشاره کرد که همین اواخر نیز موارد تازه‌ای درباره ابن سینا کشف شده است.

زمانی که بنا شد گروه‌های فلسفی دوره دکتری هم برگزار کنند نامه‌ای از مرحوم دکتر احمد احمدی رسید که برای کنکور دانشگاه تربیت مدرس سوال‌هایی طرح کنم من آن زمان خوش‌بین نبودم چون نه مدرس و نه طرح درسی داشتیم بنابراین باید همه کارها را خودمان انجام می‌دادیم. در دوره تشکیل چند دانشجو هم پذیرفته شد که همگی دکتر گرفتند و مدرس هستند. من برای اینکه این دوره به سرنوشت بعضی دوره‌ها گرفتار نشود و در دوره دکتر همان حرف‌هایی که در دوره کارشناسی ارشد می‌زنند در دوره دکتری تدریس می‌کنند تصمیم گرفتم روی موضوع تازه‌ای فکر کنم که چرا منطق‌الموجهات را انتخاب و تدریس کردم.

### چرا منطق‌الموجهات کتاب مهمی در منطق است؟

گروه فلسفی یونیورسیتی کالج هم دوره منطق‌الموجهات داشت و هم این دوره دانشجویانی جذب کرده بود اما از قبل می‌دانستم که در نتیجه کارهای تازه کارنپ نهضت تازه‌ای در این منطق پا گرفته و نیمه دوم قرن بیستم که در واقع این دوره مناسب‌ترین تکلمه بود برای منطق جدید موجهات. منطق موجهات مبنای بسیاری از منطق‌های دیگر است مثل منطق زمان، منطق تکلیف، منطق معرفتی، منطق اثبات‌پذیری و باز هم شعبه‌های دیگری هست یعنی همان نقشی که منطق موجهات دارد. منطق جمله‌ها برای منطق رسمیت دارد. بعضی‌ها معتقدند که منطق رسمی یک زاییده‌ای است از منطق موجهات و بعضی‌ها معتقدند که اصل منطق موجهات است و منطق رسمی فرع می‌شود و می‌گویند منطق موجهات جدید مادر بسیاری از منطق‌هاست و کسانی که بخواهند بعد از منطق رسمی منطقی را یاد بگیرند توصیه این است که سراغ منطق موجهات بروند.

منطق سهروردی در واقع منطق موجهات است که نکته‌ای است که کمتر به آن توجه شده است. در آن زمان در ایران و حتی امروز برخلاف منطق‌دانان پیشین ما از این موضوع بی‌اطلاع می‌گذشتند و حتی توصیه می‌کردند که این منطق به درد نمی‌خورد و وقت خود را تلف نکنید. مرحوم شهایی هم همین نظر را داشت و آن را موضوعی متکلفانه می‌داند که نباید وقت را تلف کرد. منطق موجهات زبانش با منطق رسمی یک تفاوت خیلی کوچک دارد. به این معنا که دو عمل‌گر ضرورت و امکان به منطق اضافه می‌کنیم و بعد زبانش را می‌سازیم و نحو آن را به دست می‌آوریم. علامتی که اضافه شده به منطق رسمی برای این‌که منطق موجهات به دست بیاید یکی علامت برای ضرورت است که با مربع نشان می‌دهند و یکی علامت برای امکان است که با لوزی نشان می‌دهند و زبان را با این علامت‌ها می‌سازند.

### کتاب‌العباره ابن سینا هزار سال قبل آمده است

دو مفهوم De dicto و De re و قضیه‌هایی موسوم به ژان بوریدان، فیلسوف فرانسوی قرن چهاردهم و منطق‌دان آمریکایی معاصر روت بارکن مارکوس در مرکز مباحث دلالت شناختی و فلسفی منطق وجهی هستند و اگر این مباحث از آن حذف شوند جذبه و اهمیت منطق وجهی هم از دست می‌رود. به قول خود کارنپ اگر این‌ها را از منطق موجهات بگیریم چیزی برای گفتن نداریم. در سال ۱۳۷۱ نخستین دوره تدریس منطق موجهات را در دپارتمان فلسفه دانشگاه تربیت مدرس آغاز کردم و این اولین دوره‌ای بود که به ۳۰ و ۴۰ سال قبل برمی‌گردد.

یکی از کارهایی که در تدریس منطق داشتم این بود که به کتاب‌های منطقی خودمان نیز رجوع می‌کردم و در این سرزدن به متون خودمان نیز متوجه شدم مباحثی که ذکر آن رفت همه در کتاب‌العباره ابن سینا بالغ بر هزار سال قبل آمده است. اگر من به زبان منطق موجهات جدید مجهز نبودم نمی‌توانستم مفاهیم را دریابم و بلافاصله متوجه شدم که قضای بوریدان و بارکن ابن سینا هزار سال قبل در دو پاراگراف با نام کتاب‌العباره آمده است. با توجه به این اشراف متوجه شدم که این همان قضایایی است که به اسم دیگران معروف شده است و هیچ سابقه‌ای در غرب بنا به شواهد وجود ندارد.

این‌که ابن سینا چگونه به این مفاهیم پی برد این است هر فرد ممکن است کاتب باشد و یا به بیان ابن سینا «کل انسان ممکن ان یکون کاتب» هر فرد ممکن است کاتب باشد و جمله ممکن است هر فردی کاتب باشد «یمکن ان یکون کل انسان کاتب». برای یک منطق‌دان قدیم که فکر می‌کردند این مباحث متکلفی است برای خود آن‌ها نیز یک معنی بیشتر نداشت و بحث کردن درباره آن فکر می‌کردند که کار زایدی باشد.

هر فرد ممکن است کاتب باشد یا ممکن است هر فردی کاتب باشد آیا فرقی دارد یا خیر؟ یک نفر باید نسبت به زبان و ابهاماتی که زبان دارد مسلط باشد تا بفهمد که این دو از بیخ و بنیاد با هم فرق دارند و این همان جمله‌ای است که بر اساس آن قضیه بوریدان شکل می‌گیرد. در اولی هر فرد اول آمده و این ممکن بودن دوم آمده است. در بعدی ممکن بودن اول آمده و هر فرد دوم آمده است. این دو چه فرقی با هم می‌کنند؟

اولی که هر فرد ممکن است کاتب باشد به این معناست که هر فردی ممکن است برنده شود و این امری صادق است. ولی دومی که ممکن است هر فردی کاتب باشد در حالت کلی کاذب است و ابن سینا متوجه شده که این کاذب است اما نه به دلیل منطق و مثال‌هایی آورده است که خیلی ساده نیست. ممکن است در یک مسابقه بلیت بخت‌آزمایی برای تشویق هم شده به همه جایزه بدهند و این محال عقلی نیست اما اولی شرایطی که برایش

گذاشته‌اند مجال عقلی است. یکی از این‌ها مستلزم دیگری است اما دیگری مستلزم آن نیست. دومی مستلزم اولی است و اولی مستلزم دومی است. این که به شکل شرطی بیان می‌شود قضیه بوریدان می‌گویند.

### زبان منطق موجّهات با ابن سینا شناخته شد

ابن سینا با توجه به این قضیه، به جای این‌که هر جا «امکان» دارد، «ضرورت» بگذارد آن را قضیه بارکن نامیدند اما کشف این‌ها برای ابن سینا بود. خوشبختانه در همین زمان من در آکسفورد برای فرصت مطالعاتی بودم و با ویلیامسون مشغول کار کردن روی متنی از ابن سینا بودیم و وقتی این مساله را کشف کردم و به ویلیامسون گفتم خیلی خوشحال شد زیرا می‌دید کارش پشتوانه یک آدم مهمی مثل ابن سینا است و این را تایید برای کارهای خودش می‌دانست و در اهمیت این دو قضیه کتاب نوشته است. این‌که چگونه ابن سینا این کشف‌ها را کرده است به گمانم محصول دقت او در زبان است. زبان منطق موجّهات شناخته شده نبوده است یعنی زبان عربی اصولن زبان فلسفه و منطق از اول نبوده است و یا ما اطلاعی از آن نداریم.

بنابراین ابن سینا حس می‌کرده که این زبان نوعی ابهام داشته است و به دو تفسیر راه می‌دهد و روی آن شروع به صحبت کردن کرده است و سنگ بنای صحبت درباره این دو مفهوم و قضایا شده و در تمام کتاب‌هایی که تا قرن هفتم منطق‌دانان نوشته‌اند دنباله حرف‌های ابن سینا را گرفته‌اند با همان مثال‌ها و ورود و خروج از مساله و همه مژده دادند که بدانید ما روی این زمینه خیلی حرف‌های عالی داریم و این حرف ابن سینا را عینا کسانی آمدند تکرار کردند اما نگفتند از چه کسی اما خود ابن سینا آن زمانی که ما کتاب‌الاقیاس را به عنوان متن و خارج از موسسه می‌خواندیم بارها و بارها دیدیم که ابن سینا به این دو مفهوم اشاره کرده و برای آن اصطلاحی آورده است. وجه حمل و وجه صور که بعدها می‌گویند وجه شی و وجه جمله.

این یکی از دلایلی است که ابن سینا توانسته به این مساله پی ببرد. کتاب‌العباره مورد توجه منطق‌دانان‌ها بوده که در زمان ما کار می‌کردند. وقتی این خبر را شنیدند گفته بود که من کتاب‌العباره را از حفظ هستم و چنین چیزی درون آن نیست. برای آن‌ها این متن سنگین بود زیرا کتابی که سال‌ها روی آن کار کردند اگر مطلبی در آن باشد که در مرکز مباحث منطق موجّهات است و آن‌ها توجه نکردند چرا باید برای آن‌ها سنگین باشد من پاسخی برایش ندارم. اما مهم این است که عکس‌العمل همه این بوده و یا چند تن از منطق‌دان‌ها. دو تن از مهم‌ترین آن‌ها که جاحظ و ویلیامسون بارها به این مساله اشاره کردند و چون غنی هستند با یک کشف مسایل تمام نمی‌شود و به راحتی حاضرند تایید کنند که این کاری که از سوی شرقی‌ها انجام شده ما متوجه نبودیم.

جالب این است که من به ویلیام پیشنهاد دادم که این فرمولی که بارکن نامیده شده ابن سینا را نیز عنوان کنید شما که علامت اختصاری برای آن آوردید نام ابن سینا را هم بیاورید و در کتابی نام ابن سینا را آورده و گفته چنین موضوعی هست. از کجا که در غرب منطق‌دانانی داشته باشیم که این‌ها را کشف کرده باشند و ما اطلاعی نداشته باشیم.

### ابن سینا قضایای هندسه را در چارچوب منطق ارسطویی ثابت کرد

ابن سینا پاراگراف جالبی دارد که من تمام قضایای هندسه را در چارچوب منطق ارسطویی ثابت کردم و برای هر کدام در ورقه‌ای نام آن را ظهور گذاشتم و شاید صورت برهان برای ما باشد و جاحظ می‌گوید یادمان باشد حرفی که ابن سینا

و لایب‌نیتس و ارسطو می‌زنند این‌ها آدم‌های کمی نیستند و اگر ابن‌سینا چنین ادعایی کرده باید این ادعا را جدی گرفت و سعی کرد که این ادعا از چه راهی رفته و توانسته با روش اصل موضوعی این قضیه را کشف کند.

مساله دیگری که ابن‌سینا به آن اشاره کرده و کس دیگری به آن نپرداخته است قاعده‌ای به اسم افتراض است برای استدلال با صورهای وجودی. ابن‌سینا این را برای حذف کلی به کار برده است. اگر این قاعده را که ذکر کرده افتراض بنامیم با قواعد دیگر نشان می‌دهد که منطق موجّهات ابزار و زبان ابزار منطق موجّهات را داشته تا بعضی مسایل را حل و فصل کند. نکته‌ای که جالب است بدانید برخلاف اینکه امروز نه در حوزه و نه در دانشگاه این مسایل جدی گرفته نمی‌شود تعداد نوشته‌های ابن‌سینا در متن است که این مساله حیرت‌انگیز است.

ابن‌سینا ۳۰ اثر دارد که چهار تا کتاب و بقیه رساله است و یا کتاب‌های مختصرتر و یکی از آن‌ها کتاب المختصر الاوسط است که این کتاب تا زمان نهادن چاپ نشده بود و این شاید بعد از منطق شفا یکی از بهترین تقریرهای ابن‌سینا در خط ارسطو است. این کتاب چاپ نشده بود تا اخیراً که یوسف ثانی (عضو موسسه حکمت و فلسفه) به چاپ رسیده و با تصحیح و تعلیقاتی که به آن افزوده شده است، کتاب پرحجمی از کار دربیاید.

#### کتاب المختصر الاوسط و رساله‌های منطقی ابن‌سینا

ابن‌سینا از این سفر به آن سفر و از این شهر به شهری دیگر می‌رفته و تحت تعقیب بوده و زندگی بی سر و سامانی داشته است و هر جا می‌رفته یکی از دولتمردان متوجه می‌شده و از او خواهش می‌کرده که چیزی برایش بنویسد و ابن‌سینا رساله‌های منطقی می‌نوشته است. در جایی کسی ۲۰ سوال از ابن‌سینا پرسید، ما شب‌نشینی کردیم و ابن‌سینا شب را نخوابید و تا صبح به وقت نماز پاسخ پرسش‌ها را نوشت و کتاب المختصر الاوسط باید همان باشد.

ابن‌سینا در هر جایی که می‌رفته از او تقاضای چیزی می‌کردند و پرسش‌هایی مطرح می‌کردند که اغلب منطقی است و برای او منطق اهمیتی دارد که امروز ما می‌فهمیم ولی در ایران هنوز شناخته نشده است و فکر می‌کنند همان استنتاجات است، البته که همان است اما قضیه بالاتر از این‌هاست. نوآوری دیگر ابن‌سینا سنت کتاب‌نویسی است. تا زمان ابن‌سینا بیشتر اغلب مشغول کارهای تصحیح و تعلیق‌نویسی و توضیح بودند و آخرها شاگردش جوزجانی به ابن‌سینا می‌گوید که تعلیقه‌ای بر ارسطو بنویس او می‌گوید من حوصله تعلیق نوشتن ندارم اما حاضر تالیف کنم و مدت ۱۰ سال طول می‌کشد تا قسمت‌های مختلف شفا را تالیف کند و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهد. از آن به بعد در ایران سنت تصحیح و تعلیقه و... منسوخ شد و شروع به نوشتن کتاب کردند و اوج آن قرن هفتم و با کتاب مطالع‌الانوار است که اخیراً چاپ‌های مختلفی از آن شده است.

سنت تصحیح و تعلیق نوشتن ابن‌سینا حُسن و عیب داشت. حسن این بود که راه برای اجتهاد و تالیف کتاب منطقی باز شد و عیبش این بود که رابطه با اصل قضیه و منطق یونان قطع شد و با داشتن آثار ابن‌سینا ما همان آثار ابن‌سینا را تعلیقه می‌نویسیم و این مساله بسیار مهم است.

آخرین نکته این است که ارسطو را معلم اول می‌گویند و دلیل معلم اول بودن ارسطو را به خاطر این می‌گویند که منطق را تدوین کرد. فارابی را هم می‌گویند معلم دوم و اهمیتی که منطق داشته از همین مسایل ریزکاره‌هایی است

که مطرح می‌شود. مطالب درباره مسایل دیگر ابن سینا زیاد است و از جمله کاری که خودش گفته ارسطو حرفی باقی نگذاشته است و من کاری را شروع کردم و نوآوری کردم که دیگران نکردند و اینکه برای قیاس‌های شرطی نظریه دادم.

